

## بررسی ساختار زبانی «کشف‌المحجوب و مصباح‌الهدایه»

فرزاد بالو\* - علی رجیبی دوغیکالایی\*\*

### چکیده

«کشف‌المحجوب» هجویری و «مصباح‌الهدایه» کاشانی علی‌رغم اینکه در فاصله زمانی بیش از دو قرن از هم نگاشته شده‌اند؛ عمدتاً در تقسیم‌بندی سبکی، در حوزه سبک نثر مرسل قرار می‌گیرند؛ اما درباره چگونگی امکان این فرضیه چندان تأمل و تتبعی صورت نگرفته است. ما در این نوشتار برآنیم تا ساختار زبانی این دو اثر را از وجوه مختلف تجزیه و تحلیل کنیم و با ذکر تشابهات و تفاوت‌های مختصات زبانی آن‌ها نشان دهیم این تقسیم‌بندی چندان هم دقیق نیست و به پژوهش‌ها و تقسیم‌بندی‌های دیگر نیاز دارد؛ بدین منظور ساختار زبانی را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: نخست نظام واژگان یا صرفی، با زیرمجموعه‌های بسامد واژه‌ها، اصطلاحات خاص و کاربرد لغات متروک و لغات نو، تبدیلات آوایی و مترادف و دوم نظام دستوری یا ویژگی‌های نحوی با زیرمجموعه‌های کاربرد فعل و شاخه‌های آن (ماضی استمراری، وجه شرطی، ماضی بعید، جدایی بین (ن) نفی و فعل، تقدیم فعل، فعل‌های پیشوندی، حذف فعل و ...). کاربرد حروف و زیرشاخه‌های آن (ب تأکید، با به معنی به، انواع وا، انواع می، مر + اسم + را، اندر و ...) و کاربرد صفت و کاربرد ضمیر با زیرمجموعه‌های آن (او برای غیر جاندار، وی به جای او). در پایان نیز تأثیر صرف و نحو عربی در ساختار زبانی این دو کتاب بررسی خواهد شد.

**کلیدواژه:** سبک‌شناسی، ساختار زبانی، کشف‌المحجوب، مصباح‌الهدایه.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی rajabimiani@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۸/۲۹ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۲/۱۷

## ۱. مقدمه

در بررسی متون از جمله مباحثی که درباره آن‌ها تعمق می‌شود، ساختار سبک‌شناختی آن اثر است. بررسی این شاخه از متون به علم سبک‌شناسی مربوط می‌شود. «سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند» (بهار، ۱۳۸۶: ج ۱: ۱۶). درواقع «هرگاه واژه یا عبارتی به دور از قلمرو هنجار اجتماعی خود به کار رود، برانگیزنده احساس غیرعادی، خنده‌آور یا مضمئزکننده تواند بود» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۴۹). اینجا همان جایی است که سبک‌شناس و سبک‌شناسی از راه می‌رسد.

سبک‌شناس باید عناصر سبکی دوره‌های مختلف را که «خردترین اجزای تشکیل‌دهنده سبک‌اند و از نظر زبانی خشت بنای آنند» (همان: ۴۲) بشناسد. با توجه به آنچه گفته شد در بررسی متون نثر کهن فارسی می‌توان سه ساختار را بررسی و کاوش کرد و آن را با زیرمجموعه‌هایش ارزیابی و نقد نمود. این ساختارها شامل زبانی، ادبی یا بلاغی و درون‌مایه و محتوا هستند.

پس از احصا و استخراج ویژگی‌های سبک‌شناختی آثار، درمی‌یابیم بر پایه ساختارهای سه‌گانه است که متون مختلف با توجه به تشابهات یا تفاوت‌های ساختاری طبقه‌بندی می‌شوند. در تقسیمات سبکی کتاب‌های «کشف‌المحجوب» علی‌بن‌عثمان هجویری و «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» عزالدین محمود کاشانی را در زمره آثار مرسل طبقه‌بندی کرده‌اند.

### ۱-۱. پیشینه تحقیق

در میان آثار گوناگون، مقاله یا کتاب مستقلی این مجاورت و مشابهت سبکی را به‌دقت واکاوی نکرده و آثار دیگر نیز غالباً به ذکر پاره‌ای از تشابهات سبکی بسنده کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ملک‌الشعرای بهار در جلد دوم کتاب *سبک‌شناسی* درباره سبک این کتاب‌ها به اختصار سخن گفته است.

۲. همچنین دکتر عابدی در مقدمه کتاب «کشف‌المحجوب» به شکل ویژه‌ای به بحث‌هایی پیرامون این کتاب پرداخته است.



۳. استاد جلال‌الدین همایی نیز در مقدمه تصحیح خود از کتاب «مصباح‌الهدایه»، درباره شیوه نثر این اثر مطالبی را بیان داشته است.

ما در این نوشتار برآنیم تا شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختار زبانی این دو کتاب را بررسی و دقیقاً مقایسه کرده، نشان دهیم تقسیم‌بندی مألوف چندان دقیق و درست به نظر نمی‌رسد؛ برای این منظور، با الهام از مختصات سبکی نثر مرسل، که در کتاب سبک‌شناسی مرحوم ملک‌الشعراى بهار آمده است، به‌طور دقیق و مستقل ساختار زبانی کشف‌المحجوب و مصباح‌الهدایه را با ذکر شواهد و نمونه‌هایی از هر دو کتاب نقد و بررسی می‌کنیم.

گفتنی است، در کتاب سبک‌شناسی، مختصات سبکی نثر مرسل و به عبارتی نثر دوره اول چنین آمده است (البته از این مختصات سبکی استفاده کردیم و با طبقه‌بندی دو مقوله واژگان و فعل و تقسیم‌بندی‌های زیرمجموعه‌ای این دو به توضیح و آوردن شواهد پرداخته‌ایم): «یجاز و اختصار، اسهال، تکرار، کوتاهی جملات، کمی لغات تازی، استعمال اندر به جای در، استعمال بر استعلائی، آوردن افعال با پیشوندهای قدیم؛ مانند فرا، فراز، باز و ...، به‌کارگیری لغات فارسی کهنه، استعمال ب تأکید، او/وی برای غیر ذوی‌الارواح، جمع عربی به صیغه فارسی و افزودن جمع فارسی بر جمع عربی، استعمال مصدر به جای مصدر مرخم، مطابقت عدد، معدود، جمع و ...» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲: ۷۱).

## ۱-۲. سخنی کوتاه درباره نثر کتاب کشف‌المحجوب هجویری و مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه عزالدین محمود کاشانی

کتاب کشف‌المحجوب هجویری از قرن پنجم هجری به یادگار مانده و «از لحاظ سبک در شمار پیروان دوره سامانیان داخل می‌شود؛ چه از این حیث که سعی در سادگی عبارت داشته‌اند ...» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲: ۶۹). همچنین «شیوه نگارش نثر کتاب بر روی هم ساده است؛ جز آنکه هجویری به نسبت معاصران خود مفردات و ترکیبات عربی بیشتری به‌کار برده، مخصوصاً ترکیبات و اصطلاحاتی که میان صوفیان رایج بوده است؛ علاوه بر این در این کتاب وی به نمونه‌هایی از نثر موزون نیز باز می‌خوریم» (صفا، ۱۳۶۲: ۸۰).



اگرچه در این کتاب مفردات و ترکیبات عربی بیشتری درمقایسه با سایر نویسندگان عصر به کار رفته است؛ اما از یاد نبریم کتابی است عرفانی که آشنایی متصوفه با قرآن و حدیث، کلمات بیشتری را از عربی وارد کتاب کرده است.

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه یادگاری از آثار صوفیه قرن هشتم است که «مؤلف آن را برای کسانی نوشت که از زبان عربی اطلاع ندارند؛ لیکن نثر کتاب به شدت با مفردات و ترکیبات و جمله‌های طولانی آمیخته است» (صفا، ۱۳۷۰: ج ۴: ۱۹۵) و «این امر تا حدی از روانی و سلاست نثر کاسته است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۸۹) «و پیداست که قسمتی از این آمیختگی معلول آمیزش کلی زبان فارسی تا عهد مؤلف با زبان عربی است و قسمتی هم نتیجه آنکه تألیف کتاب در واقع جنبه استفاده از یک متن عربی داشت...» (صفا، ۱۳۷۰: ج ۳: ۱۲۶۵). اگر صفحه‌ای را در این کتاب به حسب تصادف انتخاب کنیم و کلمات عربی، دخیل و ... را بررسی کنیم، می‌بینیم که اغلب کلمات عربی هستند و درصد لغات پارسی آن‌ها بسیار پایین است. اینکه نویسنده در آغاز کتاب گفته که اثر را برای فارسی‌زبانان تألیف کرده است «... که در صنعت عربیت قصیرالباع و قلیل‌المتاع بودند» (محمود کاشانی: ۷) تا حدود زیادی با متن نوشتاری کتاب منافات دارد و بسیاری از اشعار عربی و کلام مشایخ را که عربی بوده، بدون ترجمه در متن خود آورده است.

پیش از این گفتیم کشف‌المحجوب و مصباح الهدایه در تقسیم‌بندی سبکی جزو آثار نثر مرسل به شمار می‌روند؛ اما ویژگی‌هایی دارند که آن دو را تا حدودی از هم متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها از تحولاتی برخاسته است که در زبان رخ می‌دهد و از آنجایی که زبان نیز دائم در حال تحول و پویایی است، آثار نثری ساده را نیز از هم متمایز می‌کند و کاربردهایی را در متون به وجود می‌آورد که بعدها آن کاربردها را مشخصات سبکی عصر قلمداد می‌کنند.

ذبیح‌الله صفا درباره نثر مرسل می‌نویسد: «نثری که به این سبک نوشته شده باشد، کامل‌ترین و سودمندترین نوع آن است و در تمام قرن پنجم و قسمتی از قرن ششم ادامه و تکامل یافت و اختلافی که در آن به تدریج وجود می‌یافت، نه از باب اصول و بنیاد سبک و روش نگارش، بلکه از جهت تغییرات و تحولاتی بود که به تدریج در زبان فارسی صورت می‌گرفت» (صفا، ۱۳۷۳: ۲۶).



درباره انشای مرسل قرن هفتم و هشتم هجری چنین آمده است: «... اگرچه در اصل و اساس همان بود که در اوایل (دوران) پیش داشتیم؛ اما از حیث زبان با آن فاصله بسیار داشت؛ بدین معنی که به کار بردن لغات و ترکیبات تازی در آن‌ها، مخصوصاً در کتاب‌های علمی و بعضی از کتاب‌های عرفانی (مانند مصباح‌الهدایه) بی‌هیچ قیدوبندی معمول بوده است» (صفا، ۱۳۷۰: ج ۳: ۱۱۵۵).

باید پذیرفت، این ترکیباتی که استاد می‌فرمایند در قرن هشتم جزو قواعد زبان فارسی شده است؛ زیرا چند قرن از آمیزش زبان فارسی با عربی می‌گذرد و این نوع کتاب‌ها نیز خود منشأ ورود عربی‌مآبی و حتی لغات مهجور هستند و با اینکه حدود یک قرن از حمله مغول به ایران می‌گذرد، باید رد پاهای زبان ترکی-مغولی را نیز در کتاب‌های این قرن جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد این دلیل خوبی باشد که زبان فارسی از زیبایی نثر مرسل قرن‌های گذشته فاصله بگیرد و نثر مرسل با شمایل تازه‌ای در ادبیات تبلور پیدا کند.

خطیبی درباره نیمه دوم قرن پنجم - که کتاب کشف‌المحجوب محصول این دوره است - و لغاتی که از زبان عربی وارد زبان فارسی می‌شود، بر این عقیده است که «در دوره قبل (نیمه دوم قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم) نحوه استعمال آن (زبان عربی) نشان می‌داد که لغتی بیگانه است که به عاریت گرفته شده است. در این دوره (نیمه دوم قرن پنجم) این بیگانگی به تدریج به یگانگی بدل شد و در دوره بعد لغات عربی و فارسی چنان به یکدیگر آمیخت که هیچ‌گونه وجه تمایزی در میان آن دو باقی نماند، تا آنجا که در پایان قرن هفتم هجری قمری و پس از آن، این استعمال لغات چنان صورت مبالغه‌آمیزی گرفت که گاه در ترکیب جمل و قطعات، جز روابط و پاره‌ای از ضوابط دستوری، اثری از زبان اصیل پارسی باقی نماند و در مسیر این تحول، نه تنها استعمال لغات عربی به اقتضای صنایع لفظی در نثر فارسی مجالی وسیع یافت، بلکه حتی بسیاری از لغات متداول فارسی نیز جای خود را به هیچ‌گونه دلیلی به مترادف عربی خود سپرد» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

با توجه به تعبیر استاد مبنی بر اینکه «اثری از زبان اصیل پارسی در نثر باقی نماند» و با توجه به تحول زبان و پویایی آن نمی‌توان دوره‌ای را انتخاب کرد و گفت که این دوره اصیل است و دوره‌ای دیگر نیست. همچنین آمیختگی زبان از همان دوره‌های نخستین اسلامی با عربی، بحث اصالت زبان را تا حدودی مناقشه‌آمیز



می‌کند. درباره نثر قرن هشتم نیز در کتاب فن نثر آمده است: «از اوایل قرن هشتم ه. ق این شیوه نثر به تصنع و تکلف کامل پیوست و به‌جایی رسید که درک و فهم معنی کلام جز با دانستن لغات مهجور و دشوار زبان عربی و پی بردن به وجوه استعارات و کنایات و تمثیلات دور از ذهن و دانستن معانی آیات و ... میسر نمی‌شد» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۳۴)، البته این موارد در مورد مصباح الهدایه، که از آثار قرن هشتم است، صدق نمی‌کند.

## ۲. بررسی ویژگی‌های ساختار زبانی دو کتاب «کشف‌المحجوب و مصباح الهدایه»

اکنون به بررسی این دو کتاب با توجه به ویژگی‌های صرفی، عناصر دستوری، عناصر آوایی و زیرشاخه‌های آن می‌پردازیم:

### ۱-۲. ویژگی‌های صرفی (نظام واژگان)

#### ۱-۲-۱. بسامد واژه‌ها و اصطلاحات خاص متن

واژه‌هایی که در کشف‌المحجوب بسیار تکرار شده‌اند، به شرح زیر هستند:

این طایفه (متصوفه)، این طریقت، اهل معانی (متصوفه)، این قصه، این قوم (متصوفه)، فقه (متصوفه)، این علم، این معنی (تصوف)، ایشان (متصوفه)، محقق، محققان، اهل حق (متصوفه)، اقتدای من در این طریقت بدوست (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۱۷).  
 اهل معانی را اندرین، سخن بسیار است (همان: ۱۲۴).

در کتاب مصباح الهدایه واژه‌های زیر بسیار تکرار شده‌اند:

اهل خصوص از متصوفه (صوفیان خاص)، صوفیان، متصوفه، معتقد جماعت صوفیه، شهادت و شهود، کشف و چند اصطلاح دیگر.  
 اهل خصوص از متصوفه، اکثر مترسمان را صوفی نخوانند (کاشانی، ۱۳۸۸: ۶).

#### ۱-۲-۲. کاربرد واژه‌ها و عبارتهای فارسی متروک

این‌گونه کلمات و واژه‌ها در کشف‌المحجوب بسامد بالایی دارد؛ مانند



سنه خواندن (نفرین کردن)، گردپای (چهارزانو)، گذاشتگی (رها، یله)، آگوش (آغوش)، برزش (ورزش)، پای بازی (رقص)، پای جامه (پای‌افزار) و ...  
 و من بر باطن ایشان سنه می‌خواندمی (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۰۶).  
 یعنی هرکه دست اندر آگوش خود دارد (همان: ۲۱۴).  
 این‌گونه کلمات در مصباح‌الهدایه چندان مشهود نیست و کمتر آن را می‌بینیم؛ مانند:  
 بخایند (بجوند)، بلسیند، دریوزه (گدایی)، خسیند و چند کلمه دیگر.  
 چون طعام خورده باشند، انگشتان پاک بلیسند (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۷۴).  
 و در ادبِ نوم آن است که برابر قبله خسیند (همان: ۲۸۲).

### ۳-۱. ارائه فهرست ترکیبات نو و ابداعی

ترکیبات و کلمات ابداعی در هر دو کتاب مشهود است؛ برای مثال در کشف‌المحجوب ترکیبات زیر دیده می‌شود:  
 اظهار (ظواهر)، جاننداری (حفظ جان)، بشولاندن (شوریده‌کردن، متفرق ساختن)، حریق (سوخته)، بساوش (لمس)، بوده‌گشتن (موجودشدن)، دشواریاب (صعب‌الحصول)، زفان (زبان)، بیوسیدن (انتظار) و ...

در مصباح‌الهدایه نیز این ترکیبات مشاهده می‌شود:

نیک (بسیار)، ذوبان (ذوب)، برتواند خاست: (بلندشد/شود)، نگران (نگریستن)، املاک (فرشتگان) و ...  
 برادر مصطفی، غریق بحر بلا و حریق نارِ ولا (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۰۱).  
 و جوع صادق هرچهل روز یک‌بار بود و این جاننداری بود (همان: ۴۴۷).  
 ... اخلاط ردیه او در ذوبان آید (کاشانی، ۱۳۸۸: ۷۲).  
 و اگرچه از روی افادت و نفع به مردم نیک نزدیک است (همان: ۳۵).

### ۴-۱. کاربرد واژه‌های عربی

اگرچه هردو کتاب به دلیل ژانر عرفانی‌ای که دارند از واژه‌های عربی زیادی استفاده کرده‌اند؛ اما در این میان، درصد واژه‌های عربی مصباح‌الهدایه بیشتر از کشف‌المحجوب است. به دلیل «اشتمال کتاب بر عبارات نظم و نثر عربی فراوان از حدیث، قرآن، سخنان مشایخ طریقت و پیشوایان ادب و اخلاق و وفور لغات عربی که



در آن زمان برای بیشتر اهل سواد کاملاً مفهومی و معلوم بلکه آسان و مبتذل بوده» (کاشانی، مقدمه: ۴۹) که به علت بسامد بالای کلمات عربی از آوردن شواهد پرهیز می‌کنیم.

### ۱-۵-۵. تبدیلات آوایی

این عنوان نیز خود به چهار عنوان فرعی دیگر تقسیم می‌شود:

#### ۱-۵-۱. فرایند کاهش واجی

و بر متابعت سنت «ستره» را مراعات می‌کردم (ستره) (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۱۵). از آنچه از پیری «زمن» گشته بود (همان: ۴۴۳). در کشف‌المحجوب نیز «بلنتر به جای بلندتر، دوستر به جای دوست‌تر، بترین به جای بدترین، هیجا به جای هیچ‌جا» (بهار، ۲۵۳۵: ج ۲: ۱۸۸).

که موجب فراغ خاطر و آسودگیست «آسودگی است» صبر نکرد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۸۰).

#### ۱-۵-۲. فرایند افزایش واجی

شیخ [ابو] منصور معمر «صفاهانی» اندر این کتاب ساخته است (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۵). حبیب راعی روزی به «دوکان» من اندر آمد (همان: ۱۰۹). و شیطان به «دلالگی» در میان ایستاده (کاشانی، ۱۳۸۸: ۸۴). صورت او آن مضغه صنوبری است که در جانب «ایسر» از بدن ودیعت است (همان: ۹۸).

#### ۱-۵-۳. فرایند ادغام واجی

و اندر آن نیز بجز تسلیم نبرزد (نورزد) (هجویری، ۱۳۸۳: ۹۸). و مقیمان خانگاه سه طایفه‌اند (خانقاه) (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

#### ۱-۵-۴. فرایند ابدال واجی

و از هر رقع‌ای نوری می‌درفشید (می‌درفشید) (هجویری، ۱۳۸۳: ۶۹). اندر اینجا نشسته‌ام سگوانی می‌کنم (سگبانی) (همان: ۳۱۲).

این مورد در مصباح‌الهدایه یافت نشد.





## ۱-۶. مترادفات

وی را از معصیت معصوم دارد و «احوال رفیع و مقامات سنی» وی را کرامت کند (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۵۰).

و اندر حقیقت وجود آن «تأمل و تفکر» نمود (همان: ۵۴۷).

و اگر به صفت «ملک و سلطنت» تجلی کند (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۱).

و چون ببند که بدین وجه «اغوا و اضلال» صورت نمی‌بندد (همان: ۱۰۵).

این بحث در مصباح‌الهدایه بسامد بیشتری دارد که دلیل آن آمیختگی بیشتر زبان فارسی با زبان عربی است و غالب مترادفات نیز از واژه‌های مختلف عربی است.

## ۲. ویژگی‌های نحوی (نظام دستوری)

### ۲-۱. کاربرد فعل

#### ۲-۱-۱. کاربرد ماضی استمراری

تا وی را به مسجد یافتیم، اندر نماز ایستاده و «همی‌گریست» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۵۰).  
بین (می) و فعل فاصله می‌افتد.

و از فتنه‌های زمانه یکی این است که مدعیان صلاح و فقر به جهل علم را «می‌ترک کنند» (همان: ۴۶۱).

چون اندر کشف «بودی» که تعلق به بقا داشتی فقر را بر صفوت مقدم نهادی (همان: ۸۱).

در کتاب دستور این‌گونه فعل‌ها (بودی، داشتی، نهادی) را ماضی استمراری (ماضی پیاپی) می‌نامند، می‌گویند آن «ی» در این‌گونه فعل‌ها معنی «هر وقت که» می‌دهد (ناتل‌خانلری، ۱۳۷۳: ۹۰-۸۹).

فرعون وقتی که بر کنار نیل می‌رفت، هرگاه که روان شدی نیل با او روان شدی (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۴).

این طایفه همچنانک از صحبت اشرار تجنّب نمودندی، از صحبت اختیار هم مخترز بودندی (همان: ۲۳۶).

در مصباح‌الهدایه ماضی استمراری با «همی» و «می» با فاصله از فعل دیده نشد.



## ۲-۱-۲. کاربرد وجه شرطی

اگر ما دانستیم که این مقدار است ترا انتظار ندادیم (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۰۹).  
 فرشیدورد معتقد است می توان «ی» تمنایی هم گرفت و «کاش» معنا کرد؛ یعنی «کاش ما می دانستیم که ... (۱۳۸۷: ۱۶۵).  
 اگر دین گریانگیر ایشان گرددی تصرف بهتر از این کنندی (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۴).  
 چه اگر خبر داشتی، آنچه دانستی به عمل آوردی (کاشانی، ۱۳۸۸: ۵۷).  
 اگر دانستی که مرا دو رکعت نماز فاضل تر، هرگز به صحبت نیامدمی (همان: ۲۳۳).

## ۳-۱-۲. جدایی بین (ن) نفی و فعل آن

شمشیر سلطانان یافتند و نه در جای آن کار بستند ... (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۳).  
 مر نجات دل را فعلی کند که نه آن در شریعت کبیره باشد و نه صغیره (همان: ۹۱-۹۲).  
 و هر صفت که نه بر این طریقه شناخته شود و از صورت علمی به صفت حالی نرسد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۱).

## ۴-۱-۲. کاربرد ماضی به جای مضارع و به عکس

و نیز می آید (آمده است) که چون جزوی کسی نماند که بر عورات قیم بودی (باشد) (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

این بحث در کشف/المحجوب نمود دارد و موردی از آن در مصباح/الهدایه نیافتیم.

## ۵-۱-۲. کاربرد ماضی بعید از بودن (بوده بود)

وجد او [ابویزید بسطامی] مجوسی بوده بود (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۶۲).  
 و ظاهر و باطنم اسیر صفتی باشد که با من [مؤلف کتاب] کردند، بی از آنکه رؤیت بوده بود (همان: ۵۳۴).

در مصباح/الهدایه، تقریباً چنین افعالی یافتن نشد.

## ۶-۱-۲. تقدیم فعل بر اجزای جمله

یکی بیرون آمد با کوزه ای آب (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۳).



تصدیق کند به دل و اقرار کند به زبان (محمودکاشانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

در هر دو کتاب شواهد بسیار وجود دارد و به نوعی تأکید متمم است.

### ۲-۱-۷. فعل‌های پیشوندی

گفتا به سرم فرو خواندند (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۳).

به دری فراز رفت و آب خواست (همان: ۷۳).

رنگش متغیر گشتی، چنانک او را باز نشناختندی (کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۰۰).

از مدارج قلبی و معارج روحی برگزشته (همان: ۱۰۸).

### ۲-۱-۸. فعل جمع برای نهاد مفرد و عکس آن

چنانک حسین منصور رحمه ا... در جواب آنک از وی پرسیدند که برهان حق چیست (کاشانی،

۱۳۸۸: ۱۰۵).

چندین هزار غواص بحار معارف در بحر معرفت دل غواصی کردند و هیچ‌یک به قعر او نرسید

(همان: ۹۷).

در کشف‌المحجوب چنین موردی ندیدیم.

### ۲-۱-۹. کاربرد فعل به صورت مصدری

روا نباشد که این کذاب را بگذاریم، لا محاله او را بخواهم کشتن (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۶۵).

و خود را بدین وسیلت بر فتراک دولت ایشان بستن و در زمره محبان ایشان پیوستن (کاشانی،

۱۳۸۸: ۹).

این‌گونه کاربرد در کتاب مصباح‌الهدایه بسامد بیشتری دارد.

### ۲-۱-۱۰. کاربرد وجه وصفی

موحدان ربانی، دل از دنیا گسسته، از بند مقامات جسته، سر از مکونات گسسته و مر دوستی را

میان در بسته ... (هجویری، ۱۳۸۳: ۲۷۱).

و بعد از آن منازل و مراحل طریق را به قدم سلوک باز دیده و حقیقت حال را در صورت علم

باز یافته و مرتبه شیخی ... (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

این‌گونه فعل‌ها را فعل وصفی نیز می‌گویند و در این مورد اختلافاتی هم بین مؤلفان

وجود دارد؛ مثلاً در کتاب دستور مختصر تاریخی آن را فعل وصفی، فعل جانشین یا



فعل مشترک می‌دانند که می‌تواند جانشین افعال ماضی و مضارع شود و آمدن (و) بعد از آن را عیب نمی‌شمارد (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

ولی «سلطانی گردفرامری» بیشتر فعل‌های وصفی را جزوی از انواع ماضی دانسته است که قسمت دوم آن حذف شده و آوردن (و) بعد از وجه وصفی را درست نمی‌داند (سلطانی گردفرامری، ۱۳۶۸: ۱۳۲).

همایی در این باره می‌گوید: «باید دانست که این جمله‌بندی با آوردن فعل وصفی که در انشاء مغلوط امروزی بدون رعایت شروط صحّت متداول است، تفاوت دارد (کاشانی، ۱۳۸۸: مقدمه: ۵۳).

## ۲-۱-۱۱. حذف فعل

آن که سرش از اغراض محفوظ باشد و تنش از آفات مصون و احکام فرایض بر وی جاری (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۷).

اگر از اهل خیر و صلاح بود صحبت او بهتر از وحدت و اگر اهل شر و فساد بود وحدت او از صحبت او بهتر (محمودکاشانی، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

## ۲-۱-۱۲. حذف قسمتی از جمله (حذف به قرینه معنوی)

اندر ولایت کُمش به دیهی رسیدم که آنجا خانقاهی بود و جماعتی از متصوفه [در آنجا بودند] (هجویری، ۱۳۸۳: ۹۴).

«گاه نیز افعال را به قرینه معنوی حذف می‌کند و این روش در آن عصر بسیار نادر و کمیاب است» (بهار، ۲۵۳۵، ج ۲: ۱۹۵).

و دل را صورتی است و حقیقتی همچنان که عرش را [صورتی و حقیقتی است] (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۸).

حذف فعل یا حذف قسمتی از جمله از ویژگی‌های بارز و سبکی نویسنده مصباح/الهدیه است که با بسامد بالایی در این کتاب آمده است.

## ۲-۱-۱۳. تکرار فعل

آنگاه این کس اگرچه در میان خلق بود، از خلق وحید بود و همتش از ایشان فرید بود و این مقامی بس عالی و بعید بود و راست این صفت عمر بود - رضی... عنه - (هجویری، ۱۳۸۳: ۹۹).



و دیدم که ایام بیض و عشرهای مبارک بداشتندی و رجب و شعبان و ماه رمضان بداشتندی و دیدم که صوم داود - صلوات ا... علیه - بداشتندی (همان: ۴۷۰).  
... دلیل قرب و معرفت الهی دانسته است و این معرفت قانونی درست است که در وی غلط نیفتد؛ زیرا نتیجه ذوق و حال است نه حاصل... و مستفاد از کشف و عیان است... (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۳).

## ۲-۱-۱۴. کوتاهی جمله و تکرار

و اندر حکایات است که چون احمد خضرویه به زیارت بویزید - رحمه ا... - آمد، قبا داشت و چون شاه شجاع به زیارت بوحفص آمد، قبا داشت و آن لباس معهود ایشان نبود (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۱).

چون به غایت رسید و به نهایت رسید؛ چون به نهایت رسید، ایشان را بر آن گذر افتاد (همان: ۴۵).

روح خواهد که نفس را به عالم خود کشد و نفس خواهد که روح را به عالم خود کشد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

## ۲-۲. کاربرد حروف

### ۲-۲-۱. کاربرد «ب» تأکید

دو رکعت نماز کن درازتر یا دین را به تمامی ببر (هجویری، ۱۳۸۳: ۸۹).  
چشم باز کرد و دو سوی بنگریست و گفت ... (همان: ۲۲۱).  
از ذوالنون مصری پرسیدند که پروردگار خود را به چه بشناختی (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۲).

### ۲-۲-۲. کاربرد «با» به معنی «به»

سرما برتن من قوت گرفت. با تون گرمابه اندر آمدم (هجویری، ۱۳۸۳: ۹۳).  
اما خاطر شیطانی آن است که داعی بود با مناهی یا مکاره (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

### ۲-۲-۳. انواع «را»

از آنچه وی را شاهد حق است (فک اضافه) (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۲۱).  
و مشایخ را هر یکی در تحقیق عبارت از ولایت رمزی است (فک اضافه - از) (همان: ۱۴۱).  
علم لدنی علمی است که اهل قرب را به تعلیم الهی و تفهیم ربانی معلوم و مفهوم شود (اختصاص) (محمودکاشانی، ۱۳۸۸: ۷۶).



به واسطه محبت و شرف، صحبت رسول صلی الله علیه و آله مؤمنان را حاصل گشت (برای) (همان: ۴۶).

باید که چون به منزلی فرود آید، تحیت آن منزل را دو رکعت نماز بگذارد (برای) (همان: ۲۶). بدانکه او را شناختن به جمع اوصاف و رسیدن به کنه معرفتش ... (فک اضافه) (همان: ۸۳).

در کشف/المحجوب بسامد فک اضافه بالاست.

### ۲-۲-۴. کاربرد «مر» + اسم + «را»

و مر ایشان را از صحبت اصداد رنج بود (هجویری، ۱۳۸۳: ۷۰).

پس علم مر علم را نفی نکند و ضد نیاید (همان: ۲۳).

... حق تعالی مر قبول آن زیارت را از قلوب و نفوس امت... (کاشانی، ۱۳۸۸: ۶۱).

دکتر سلطانی گردفرامرزی معتقدند که حرف اضافه دوم، مقصود حرف اضافه نخست را بهتر نشان می‌دهد (سلطانی گردفرامرزی، ۱۳۶۸: ۱۹۳).

این مبحث در کشف/المحجوب بسامد بالایی دارد؛ اما در مصباح/الهدایه بسیار اندک است.

### ۲-۲-۵. کاربرد «اندر»

و اندر حکایات یافتم که ... (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۴).

مردمان اندر فقر و غنا هرکسی سخن گفته‌اند (همان: ۳۵).

این بحث از ویژگی‌های سبکی دوره است و در کتاب کشف/المحجوب بسامد بالایی دارد. در مصباح/الهدایه چیزی مشاهده نشد.

### ۲-۲-۶. کاربرد انواع «ی»

من به خواب دیدم که قیامتستی و جمله خلق اندر حسابگاهندی (ی: رؤیا) (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

گفتم این پیر را زیارتی کنم (نکره تفخیم) (همان: ۱۳۹).

چنانک عاصیان دانند جمله از کفر نجات یابندی (استمراری) (همان: ۴۲۶).

اگر کافرانم بدانندی... (شرطی) (همان: ۴۲۶).

این افکار بازشناختی و بر او خشم نگرفتی (استمراری) (کاشانی، ۱۳۸۸: ۸۱).

اول دلی پاک روشن که در وی چراغی افروخته بود (نکره تفخیم - نکره) (همان: ۹۹).

از عظمت و کبریا و جباری و عزت و استغنا و قدرت و... (حاصل مصدر) (همان: ۹۱).  
و یکدیگر بر کفایت مهمات دینی و دنیوی تعاون و تناصر لازم دانند (نسبت) (همان: ۱۵۷).

## ۲-۲-۷. تتابع اضافات

معرفت زمان حبس نفس در این مقام (کاشانی، ۱۳۸۸: ۷۱).  
اگرچه به برکت قبول آثار وحی سماوی و مشاهده انوار اطوار دینی... (همان: ۴۷).  
این مبحث در *مصباح‌الهدایه* بسامد بالایی دارد و به‌ویژه اضافه شدن سه اسم بیشتر؛ ولی در *کشف‌المحجوب* چنین نیست. دکتر معین در این زمینه می‌نویسد: «تتابع اضافات در غالب زبان‌ها وجود دارد و در کلام استادان گاهی تتابع اضافات بیش از سه یافت می‌شود» (معین، ۱۳۷۰: ج ۳ و ۴: ۱۹۸-۲۰۱).  
فرشیدورد نیز می‌نویسد: «کسره آخر که غالباً از حروف اضافه است برای تأکید و همپایگی و بدل و صفت و متمم صفت هم به کار می‌رود» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۱۸۲).

## ۲-۲-۸. حرف عطف

عطف که از ویژگی‌های کتاب *مصباح‌الهدایه* به شمار می‌رود، در این کتاب و درمقایسه با *کشف‌المحجوب* بسامد بالایی دارد.

اما امساک را شرایط است: چنانکه حلق را از طعام و شراب نگاه داری باید که چشم را از نظاره حرام و شهوت، و گوش را از استماع سهو و غیبت، و زبان را از گفتن لغو و آفت و ... (هجویری، ۱۳۸۳: ۴۷۰).  
چنانکه هرکجا علمی و قدرتی و ارادتی و سمعی و بصری یابد، آن را اثری از آثار علم و قدرت و ارادات و سمع و بصر الهی داند و علی‌هذا در جمیع صفات و افعال (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۰).

## ۲-۳. کاربرد صفت.

جانشینی صفت به جای موصوف (اسم):  
و مر نجات دل را فعلی کند که نه آن در شریعت کبیره باشد و نه صغیره (گناه یا فعل کبیره و گناه یا فعل صغیره) (هجویری، ۱۳۸۳: ۹۱).  
و آن استغاثت و استعانت است به حضرت فتاح تا در ترقی و مزید بگشاید (خداوند فتاح) (کاشانی، ۱۳۸۸: ۷۰).

این مورد در *مصباح‌الهدایه* بسیار آمده است.



## ۲-۴. کاربرد ضمیر

### ۲-۴-۱. کاربرد «او» برای غیرجاندار

دنیا بیمارستان است و مردمان در او دیوانگانند (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۵۱).  
بعضی در قرب و ظهور او نظر کردند، گفتند حرف و صوت است (قرآن) (کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۶).  
این بحث در مصباح الهدایه بسامد بالایی دارد.

### ۲-۴-۲. کاربرد «وی» به جای «او»

مرا اشارت کرد که «از وی پیرس تا هیچ وام داد» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۵۱).  
که وی را فضایل هویدا است (همان: ۱۰۰).  
و از وی حرکات غیر معتاد صادر می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۸: ۱۸۹).  
این مبحث از مشخصه‌های بارز کتاب کشف‌المحجوب است و بسامد بسیار بالایی دارد.

## ۲-۵. تأثیر صرف و نحو عربی

### ۲-۵-۱. «یت» مصدر ساز عربی

... و این علامت ازاله بشریت بود که کل بنده موافق حق گردد (هجویری، ۱۳۸۳: ۳۷).  
و از مهبط خلقت به مصعد قدم ترقی کند (همان: ۱۰۰).  
و نفس پیوسته به باطل دعوی الهیت کند (همان: ۹۱).

این بحث در مصباح الهدایه، برخلاف کشف‌المحجوب بسامد بالایی دارد.

### ۲-۵-۲. مطابقت بین موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه

اندر زمانه ما ممکن نگردد کس را زنی موافقه باشد (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۳۳).  
این مبحث در مصباح الهدایه شواهد بسیاری دارد:  
مشیت قدیمه او را به خلافت خود در عالم خلق نصب کرد (کاشانی، ۱۳۸۸: ۹۴) پس عقیده صحیحه سلیمه آن است (همان: ۴۸).  
ذرات ذریات که در ظهر آدم ودیعت بودند (همان: ۹۶).





### ۳-۵-۲. جمع بستن کلمات براساس جمع عربی

... فواید و زوائد بهترین از پس اسلام... (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۳۰).

... و از ظلمات دنیا باز رهانید (همان: ۳۹۲).

گوییم محل غلط و منشأ شکوک بیشتر آن است (کاشانی، ۱۳۸۸: ۲۸).

تا طراوت نوری که به مواصله عشائین حاصل شده باشد زایل نگردد. (همان: ۳۱۵)

... چنانکه لباس عوام فقرا و اهل رساتیق ... (همان: ۲۷۹)

این مبحث در *مصباح‌الهدایه* بسامد بالایی دارد که از انواع جمع مکسر عربی استفاده کرده است.

### ۶-۲. بازخوانی و تحلیلی کوتاه از ویژگی‌های ساختار زبانی دو کتاب *کشف‌المحجوب و مصباح‌الهدایه*

شباهت‌ها و تفاوت‌های *کشف‌المحجوب و مصباح‌الهدایه* را از حیث ویژگی‌های زبانی می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

#### ۱-۶-۲. شباهت‌ها

هر دو در زمینه تصوف نگاشته شده‌اند و اگرچه به ظاهر در حوزه سبک ساده مرسل قرار می‌گیرند؛ اما به دلیل استعمال کثیر لغات و اصطلاحات عربی، کمی دشوار به نظر می‌رسند. در هر دو کتاب عبارت‌های فارسی متروک نیز وجود دارد. در عین حال اصطلاحات بدیع، نو و خاص فارسی نیز در آن‌ها یافت می‌شود.

#### ۲-۶-۲. تفاوت‌ها

##### *مصباح‌الهدایه*:

- ابدال واجی ندارد؛ در صورتی که بقیه فرایند واجی شامل کاهش، افزایش و ادغام وجود دارد که این می‌تواند به دلیل تحول زبان در طی این دو قرن باشد.  
- در بخش فعل، ماضی استمراری با ساختار «همی» و «می» با فاصله از فعل دیده نشد.

- کاربرد ماضی به جای مضارع و برعکس در این کتاب دیده نشده است.

- افعال ماضی بعید به صورت «بوده بود» در این دوره وجود ندارد.

- فعل جمع برای نهاد مفرد و عکس آن در این کتاب مشاهده می‌شود.
- کاربرد فعل به صورت مصدری در مصباح بیشتر است.
- حذف قسمتی از جمله در این کتاب بسامد بالایی دارد و از مشخصات سبکی مصباح‌الهدایه است.
- تتابع اضافات در این کتاب در مقایسه با کشف‌المحجوب بسیار بیشتر است.
- عطف کلمه و جمله در این کتاب بسامد بالایی دارد.
- کاربرد صفت در این کتاب زیاد است.
- کاربرد «او» برای غیر ذوی‌الارواح در این کتاب بسامد بالایی دارد.
- «یت» مصدرساز جعلی عربی در این کتاب بسامد بالایی دارد که نشان‌دهنده تأثیر زبان عربی بر این اثر است.
- مطابقت بین موصوف و صفت و مضاف و مضاف‌الیه در این کتاب در مقایسه با کشف‌المحجوب بیشتر است.
- جمع بستن بر اساس قواعد عربی در این کتاب بیشتر از کشف‌المحجوب است.

### کشف‌المحجوب:

- بسامد فک اضافه بالاست.
  - ترکیب «مر+ اسم + را» در این کتاب بیشتر است.
  - «اندر» در این کتاب بسامد بالایی دارد؛ ولی در مصباح‌الهدایه یافت نشد.
  - کاربرد «وی» به جای «او» بسامد بالایی دارد.
- در برابندی کلی، آنچه با بررسی ساختار زبانی کشف‌المحجوب و مصباح می‌توان گفت، این است که این دو اثر از نظر ویژگی‌های زبانی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند که در این امر، فاصله تاریخی، زمانی، تحول و پویایی زبان فارسی دخیل بوده است. باید در نظر داشت که مصباح زمانی نوشته شد که ادبا سعی در نشان‌دادن تکلف و تصنع داشتند و از ساده‌نویسی قرن چهارم و پنجم فاصله گرفته بودند؛ مانند کتاب «تاریخ و صاف» که هم‌زمان با مصباح نگاشته شد.
- در قسمت ویژگی‌های صرفی یا نظام واژگان، هر دو اثر از زبان عربی تأثیر گرفته‌اند؛ اما در این میان، مصباح بیشتر تأثیر پذیرفته است و از این حیث کلمات و مفردات عربی بیشتری در مقایسه با کشف‌المحجوب دارد. در زمینه مترادفات نیز



مصباح‌الهدایه نسبت به کشف‌المحجوب گوی سبقت را ربوده است و گاهی تا شش و هفت کلمه پشت سر هم عطف می‌آورد.

در قسمت ویژگی‌های نحوی و در قسمت فعل در کشف‌المحجوب بین اجزای فعل فاصله می‌افتد؛ مانند «می‌ترک کنند» ولی این نشانه‌ها در مصباح دیده نمی‌شود. در مصباح کاربرد فعل به صورت مصدر خیلی بیشتر از کشف‌المحجوب است و فعل جمع برای نهاد مفرد و به عکس (برای احترام، برای نهاد غیر جاندار و اسامی مبهم) در کشف‌المحجوب دیده نمی‌شود؛ اما در مصباح نشانه‌هایی است. حذف قسمتی از فعل و جمله در مصباح بسیار بیشتر از کشف‌المحجوب است.

کاربرد حرف «اندر» را دیگر در مصباح نمی‌توان یافت و تتابع اضافات و آوردن چند مضاف‌الیه پشت سر هم از ویژگی‌های نثر مصباح است. همچنین تأثیر صرف و نحو عربی را در مصباح بیشتر از کشف‌المحجوب می‌بینیم. به‌ویژه در «یت» مصدرساز جعلی و مطابقت بین موصوف و صفت و انواع و اقسام جمع‌های مکسر در مصباح نمود دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

با آنکه در تقسیم‌بندی‌های رایج، کشف‌المحجوب و مصباح از لحاظ خصیصه سبکی در ذیل سبک نثر مرسل قرار می‌گیرند؛ اما در پژوهش با بررسی ویژگی‌های ساختار زبانی دو اثر فوق، دریافتیم که هر دو از حیث زبانی تشابهاتی دارند و با تفاوت‌های بنیادینی همراه هستند که البته باید محققان به این امر و تمایزات سبکی این دو کتاب در تحلیل‌های نهایی خود توجه کنند. آنچه در حال حاضر ضروری به نظر می‌رسد، پژوهش در سطح فکری و ادبی این دو کتاب است که تلفیق نتایج آن و نتیجه پژوهش حاضر می‌تواند در چگونگی طبقه‌بندی کشف‌المحجوب و مصباح از نظر سبکی مفید باشد.

### پی‌نوشت

در این نوشتار، برخلاف سبک‌شناسی لایه‌ای، که مشخصه‌های برجسته سبک، نقش و ارزش آن را در پنج لایه بررسی کرده است، بیشتر به تحلیل آوایی، واژگانی و



نحوی معطوف شده‌ایم و تلویحاً هم به تحلیل معنی‌شناختی و تحلیل کاربردشناسی اشاراتی شده است (ر. ک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۷-۴۱).

## منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر پارسی** ج ۱ و ۲، تهران: زوار.
- \_\_\_\_\_ (۲۵۳۵)، **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر پارسی**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، **فن نثر در ادب پارسی**، تهران: زوار.
- سلطانی‌گرددفرامرزی، علی (۱۳۶۸)، **از کلمه تا کلام**، تهران: حیدری.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، **سبک‌شناسی نثر**، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۳، تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، **گنج و گنجینه**، تهران: فردوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰)، **گنجینه سخن** (پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان)، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳)، **مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی**، تهران: ققنوس.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۲)، **درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات فارسی**، تهران: آوای نور.
- فتوحی رودمجنی، محمود (۱۳۹۱)، **سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷)، **دستور مختصر تاریخی زبان فارسی**، تهران: زوار.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۸)، **مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- معین، محمد (۱۳۷۰)، **طرح دستور زبان فارسی ۴ و ۳**، تهران: امیرکبیر.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، **دستور تاریخی زبان فارسی** به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.
- هجویری، علی‌بن‌عثمان (۱۳۸۳)، **کشف‌المحجوب**، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷)، **گزیده کشف‌المحجوب**، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.